

عوامل تحقق ایمان*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

چکیده

ایمان براساس منابع اسلامی، ارزش اصیلی است که موجب سعادت دنیا و آخرت انسان می‌شود و سایر ارزش‌ها در صورتی که دارای حد نصاب باشند، از لوازم، نتایج و شاخه‌های ایمان به‌شمار می‌آیند و اگر کمتر از حد نصاب باشند، انسان را در نیل به این ارزش اصیل کمک می‌کنند؛ هرچند خودبه‌خود موجب سعادت دنیا و آخرت نخواهند شد. برای تحقق ایمان، سه مؤلفه لازم است: ابتدا شناخت محتوا و متعلق ایمان؛ زیرا بدون شناخت، تحقق ایمان ممکن نخواهد بود؛ هرچند علم به تنهایی نیز کفایت نمی‌کند و چه‌بسا عالمانی که کافر بوده‌اند. نمونه بارز این دسته، فرعون و بالاتر از او ابلیس است. دومین مؤلفه، انگیزه برای ملتزم شدن به لوازم علم است. گاهی شرایط به‌گونه‌ای است که چنین انگیزه‌ای در انسان تحقق نمی‌یابد و به‌رغم وجود علم، چیزی مانع تحقق ایمان می‌شود، اما اگر آن معرفت حاصل شد و این مانع هم وجود نداشت، نوبت به مؤلفه سوم، یعنی تصمیم به التزام و عمل به لوازم شناخت می‌رسد. این همان عنصر اختیاری است که در ایمان وجود دارد. به دلیل عنصر اختیار است که ایمان ارزشی اصیل به‌شمار می‌آید و سایر ارزش‌های اخلاقی و الهی در سایه آن تحقق می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: عوامل تحقق ایمان، انگیزه، فطری، ایمان دُمراتب.

انگیزه فطری انسان

در انسان انگیزه‌های فطری وجود دارد که موجب می‌شود در کسب خوبی‌ها و آنچه بدان علاقه دارد و به نفع خود می‌پندارد، بکوشد؛ و متقابلاً از آنچه نمی‌پسندد و زیانبار تشخیص می‌دهد، بپرهیزد. برای انسان عاقل حتی احتمال ضرر نیز مهم است.

بنابراین انگیزه اصلی انسان برای شناخت خدا و ایمان به او، همان انگیزه فطری جلب منفعت و دفع ضرر است که حتی در حیوانات نیز وجود دارد. این انگیزه در انسان، حتی با اثبات اصول دین فرو نمی‌نشیند، بلکه انسان را به تلاش بیشتر وامی‌دارد. چون ایمان ذومراتب است - که حتی محاسبه اختلاف آن مراتب بسیار دشوار است - فطرت نیز برای هر مرتبه از مراتب آن، طالب جلب منفعت و دفع ضرر است و در هر مرتبه، انسان را برای رسیدن به مرتبه بالاتر و کسب منفعت بیشتر تشویق می‌کند. هیچ عاملی برای محدود کردن این انگیزه وجود ندارد و تا زمانی که این مراتب وجود دارد و انسان می‌تواند آنها را به دست آورد، فطرت انسان از او می‌خواهد که آنها را کسب کند.

ذومراتب بودن ایمان

ذومراتب بودن ایمان، هم در محاورات عرفی پذیرفته شده و هم با دلایل عقلی و نقلی قابل اثبات است. بدیهی است ایمان نوجوانی که تازه خدا را شناخته و به او ایمان دارد، با ایمان کسانی همچون سلمان و ابوذر یک سان نیست؛ زیرا ایمان این نوجوان، نهال بسیار ضعیفی است که تازه بر قلب او روییده و هر لحظه ممکن است در معرض آفات قرار گیرد و بخشکد، اما اولیای خدا تا پای جان از ایمانشان دست بر نمی‌دارند.

آیات قرآن ذومراتب بودن ایمان را به روشنی بیان کرده‌اند. خداوند درباره ایمان مؤمنان می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴)؛ خدا در دل‌های مؤمنان آرامشی ایجاد می‌کند تا بر ایمانشان بیفزاید. «لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»، یعنی بر آن ایمان اول آنها افزوده می‌شود. همچنین در آیه دوم سوره «انفال» در معرفی مؤمنان می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»؛ مؤمنان کسانی‌اند که وقتی از خدا یاد می‌شود، دلشان می‌لرزد و احساس ضعف و شرمندگی می‌کنند؛

«وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲)؛ و وقتی آیات قرآن بر آنها تلاوت می‌شود، بر ایمانشان افزوده می‌گردد. نمونه برجسته ایمان قوی و بالا، ایمانی است که در مادران شهدا دیده می‌شود. انسان‌های معمولی اگر خاری در پای فرزندشان برود، بی‌قرار می‌شوند، ولی گاه برخی مادران شهدا که چهار فرزند خود را به جبهه فرستادند و همه به شهادت رسیدند، باز هم محکم و استوار ایستاده‌اند و سخنشان این است که اگر چند فرزند دیگر هم می‌داشتیم، در راه اسلام فدا می‌کردیم، و مراقب‌اند از سر ضعف ایمان حتی قطره‌ای اشک از چشمشان فرونریزد. روشن است که چنین کسانی دارای چه مرتبه بالایی از ایمان‌اند.

بنابراین ایمان قابل افزایش است و این افزایش نیز حد و مرزی ندارد. گفتنی است افزایش بر دو گونه است: گاهی افزایش به شدت یافتن است؛ همانند تفاوت رنگ شیء کم‌رنگ و شیء پررنگ یا تفاوت عطر کم‌بو و پربو؛ اما گاهی افزایش به این است که چیزی به آن امر اول اضافه شود. برای تقریب به ذهن، نهالی را که دارای ریشه، ساقه و برگ است، در نظر بگیرید. رشد این نهال گاهی به این است که همان ریشه، قوی‌تر، ساقه‌اش محکم‌تر، و برگ آن بزرگ‌تر شود. در این صورت، افزایشی در نهال صورت گرفته است. گاهی نیز افزایش نهال به آن است که ریشه‌های به ریشه‌های آن افزوده شود یا در تنه‌اش چند شاخه دیگر برآید و تعداد برگ‌ها افزایش یابد.

در آیه ۲ سوره «انفال»، تعبیر «زادتهم ایمانا» به معنای شدت ایمان است؛ همچنین آیه ۱۶۵ سوره «بقره» که می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، شدت ایمان را بیان می‌کند؛ اما در آیه ۴ سوره «فتح»، تعبیر «لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» افزودن ایمان به ایمان را بیان می‌کند و می‌فرماید: خداوند افزون بر ایمانشان، ایمان دیگری به آنها می‌دهد. مثلاً فرض کنید فردی به سبب کمالی که در کسی سراغ دارد، به آن شخص محبت پیدا کرده است. حال هر قدر آن کمال افزایش یابد، توجه و محبت این فرد به آن شخص نیز بیشتر خواهد شد. روشن است که اینجا دو محبت در کار نیست، بلکه همان محبت اول است که رشد کرده و شدت یافته است. تفاوت این دو محبت، به ضعف و شدت است. اما گاهی افزایش این گونه نیست. برای مثال، فردی که به سبب کمال علمی شخصی، به او علاقه‌مند

افزایش دهد، لازم است بر معرفت خود به خدا بیفزاید؛ عنصر دوم انگیزه است. انگیزه نیز بر اثر اشتغالات زندگی انسان، شدت و ضعف پیدا می‌کند. انسان چیزهای زیادی را دوست دارد و علاقه‌مند است از آنها بهره‌مند شود. اما گاهی عواملی موجب می‌شود که از کوشش برای دستیابی به آنها منصرف شود. مثلاً کسی که صبح زود به قصد زیارت حضرت معصومه^ع از خانه خارج شده، در بین راه بر اثر سخنان یکی از دوستانش که در مسیر با او ملاقات کرده است، از زیارت منصرف، و برای انجام دادن کار دیگری، مثلاً معامله‌ای پرسود، با او همراه می‌شود. اگرچه ممکن است در این همراهی، سود زیادی هم نصیبش شود، به هر حال، از انگیزه اصلی‌اش، یعنی زیارت حضرت معصومه^ع محروم شده است. گاهی ممکن است کار انسان به‌جایی برسد که انگیزه‌های فاسد و گناه‌آلود، مانع زیارت او شود. بنابراین لازم است افزون بر بالا بردن معرفت خویش به خدا، به آسیب‌ها نیز توجه داشته باشد و آنها را کاملاً بشناسد تا بتواند به‌موقع خود را از آنها در امان نگه دارد. بی‌اعتنایی به چنین آسیب‌هایی، موجب قوت گرفتن آنها خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که بعدها شاید نتوان جلو آنها را گرفت. اگر انسان بر لب جوی حرکت کند، احتمال اینکه پایش بلغزد و در آن بیفتد، زیاد است.

بنابراین علاوه بر تقویت عوامل رشد و پایداری ایمان، می‌باید از عوامل مزاحم و مانع رشد ایمان نیز دوری کرد. این دو عامل با یکدیگر، زمینه افزایش ایمان را در انسان فراهم می‌کنند. در این راه باید به لطف خدا نیز امیدوار بود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَيَزِدَّوْا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴). بر اثر ایمان، لیاقت نزول سکینه در دل انسان مؤمن ایجاد خواهد شد و زمینه کمال و رشد بیشتری برای او فراهم می‌شود.

منابع

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، *مجموعه رسائل*، تحقیق طالب الزکی، قم، دار الموده.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۴ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، *بحار الانوار*، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شده بود، پس از مدتی پی می‌برد که افزون بر آن کمال علمی، این شخص دارای کمالات اخلاقی بارزی همچون سخاوت و شجاعت نیز هست، و از این پس، بر علاقه و محبت او به آن شخص افزوده می‌شود. روشن است که هریک از شناخت‌ها، محبت جدیدی ایجاد می‌کند. درباره خداوند متعال نیز مسئله همین‌گونه است. گاهی انسان ابتدا فقط خدا را بدان سبب که آفریننده او و سایر موجودات جهان است، دوست می‌دارد؛ اما بعدها این شناخت برای او حاصل می‌گردد که این خدای جهان‌آفرین، مهربان نیز هست و انسان را در مقابل آفت‌ها و آسیب‌ها حفظ می‌کند؛ حکیم نیز هست و هرکاری را از سر حکمت انجام می‌دهد؛ و همین‌طور به‌تدریج بر سایر صفات کمالی و نیز نعمت‌های الهی واقف می‌شود. بر این اساس، به موازات افزایش آگاهی او به پروردگار، شاخه‌هایی از معرفت و ایمان در قلبش می‌روید و در نتیجه شکرش افزوده می‌شود. حتی اگر بلایی هم به او رسید، نه تنها جزع‌وفزع نمی‌کند، بلکه با صبر و تحمل، آن را براساس حکمت الهی مقدمه‌ای برای افزایش نعمت، یا ابزاری برای تکامل خود می‌داند و از آن خشنود می‌شود و از آن استقبال می‌کند. توکل، صبر و رضا شاخه‌هایی از ایمان‌اند که در روایات به آنها اشاره شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰؛ صدوق، ۱۳۸۵، ص ۳۷۱؛ مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۶۸، ص ۱۵۳). کسانی که در مقامات عالی بهشت، عند ربهم بیزقون‌اند، هدایایی را بی‌واسطه از دست خدا دریافت می‌کنند و لذتی که از این عنایت می‌برند، بیش از لذتی است که از خود آن نعمت می‌برند.

عناصر افزایش ایمان

هرقدر فطرت انسان نسبت به کسب و افزایش مراتب بالاتر ایمان بیدارتر و فعال‌تر باشد، ایمانش افزون‌تر خواهد شد. برای اینکه انسان فطرت خود را فعال و بیدار نگه دارد، می‌باید در جهت افزایش معرفت خود به خدا بکوشد. این کوشش می‌تواند از دوران کودکی و به واسطه هدایت‌های لسانی والدین آغاز شود و سپس با برهین قطعی و استدلال‌های خدشه‌ناپذیر ادامه یابد تا تمام شبهاتی که در این زمینه مطرح است، دفع شود. اما ورای این معرفت‌ها نورانی‌تی است که خدا در دل برخی انسان‌ها، که لیاقت آن را یافته‌اند، ایجاد می‌کند. پس عنصر اول ایمان، معرفت است، و معرفت جزء‌العللة ایمان و شرط لازم برای آن است، و اگر انسان بخواهد ایمان خود را